

## بسم الله الرحمن الرحيم

### نفوذ اجتماعی روحانیت

چکیده سخنرانی دکتر سیدحسین شرف الدین، در جمع اساتید و دانش پژوهان رشته های کلام و فلسفه دین در  
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۴۰۴/۲/۱۵.

- هر دین الهی بعد از نزول و ابلاغ توسط پیامبر و حواریون خاص او، آرام آرام هستی اجتماعی پیدا می کند و به یکی از مولفه های ساختاری محیط تبدیل می شود یعنی مستمرا بر تعداد مومنان و موالیان آن افزوده می شود، در فرهنگ عمومی جامعه ذره ذره نفوذ کرده و آن از خود متاثر و با خود همسو می سازد، با نهادهای مختلف اجتماعی در تعامل و داد و ستد قرار می گیرد، روابط و مناسبات اجتماعی جاری را اصلاح و پالایش می کند و روابط و مناسبات جدیدی را سامان می دهد و به دلیل نقش بلامنازعی که در تامین بخش قابل توجهی از نیازهای بنیادین فردی و اجتماعی ایفا می کند، رفته رفته به یکی از نهادها و گاه نهاد برتر و گاه برترین جامعه تبدیل می شود؛ (نهادی شدن دین به این معنا منافاتی با خاستگاه الوهی و وجوه استعلایی آن ندارد).
- یکی از ملزومات نهادی شدن دین، ظهور قشر، گروه یا خرده نهادی تبعی به نام روحانیت است. روحانی اگرچه از اجزای تشکیل دهنده یک دین نیست، اما هر دین برای بقا، استقرار، استمرار و ایفای رسالت های فرهنگی اجتماعی خود در غیاب بانی یا بنیان اصلی، به عوامل و کارگزارانی نیازمند خواهد بود.
- براین اساس، وجود روحانی برای تداوم موثر دین، ضرورت کارکردی دارد.
- این ضرورت کارکردی را می توان به دلایل عقلی، نقلی و نیز به تجربه تاریخی مستند کرد.
- براین اساس، روحانی را به اعتبار نقش های متعددی که به ایفای آن متعهد شده؛ می توان با عناوین و برجسب هایی همچون حامل، حافظ، مبلغ، مفسر، معلم، مشاور، مرشد، آمر، ناهی، اسوه، رهبر، حامی توده های محروم و مدافع حقوق اقشار مختلف و... توصیف کرد. (حوزه های علمیه و سایر نهادها و سازمانهای وابسته نیز با هدف تربیت همین قشر که به اقتضای حضور اجتماعی دین ضرورت یافته اند، شکل گرفته اند).

- به بیان دیگر، روحانیت یک نهاد اجتماعی شمرده می شود که به تبع حضور نهادی یا فرانهادی دین در جامعه ضرورت یافته است. و از آنجا که فلسفه وجودی هر نهاد پاسخ دهی به یک رشته نیازهای فعلیت یافته فردی و اجتماعی است، عناوین فوق معرف نقش هایی است که روحانیت در راستای تامین این نیازها ایفا کرده یا انتظار می رود که ایفا کند.
- و به اقتضای منطق کارکردی، تا مادامی که چنین نیازهایی برای عموم یا اکثریت جامعه مطرح باشند و روحانیت نیز به عنوان یک کارگزار اجتماعی، صلاحیت لازم برای تامین آنها متناسب با سطح انتظار را داشته باشد، همچنان ضرورت وجودی خود را حفظ خواهد کرد. و در صورت بروز هر نوع ناتوانی و فتور یا بالاتر علائم کژکارکردی و احیانا ظهور کارگزاران و نهادهای بدیل، این نهاد کهن تضعیف و ممکن است همه یا بخش هایی از وظایف آن به نهادهای بدیل محول شود.
- روحانیت شیعه به عنوان کارگزار اجتماعی فعال دین در طول تاریخ همواره متولی ایفای یک سری نقش ها و کارکردها بوده که بخشی ثابت و ذاتی و بخشی متغیر و اقتضایی بوده است. بعد از انقلاب به یمن شکل گیری حکومت اسلامی و استقرار رهبری ولایی، کارکرد های روحانیت دستخوش تغییرات اساسی شد و به دلایل مختلف از جمله ترس از نفوذ نا اهلان، نقش های متعددی به روحانیت متوجه شد. از دید برخی جامعه شناسان دین، گستره بی حد و حصر و فزاینده نقش ها با اقتضائات متفاوت و عدم آمادگی روحانیت برای ایفای تمام و کمال آنها، خود یکی از عوامل تهدیدکننده موقعیت و اعتبار اجتماعی تاریخی روحانیت بوده است.

### نقش های ذاتی و اقتضایی روحانیت

از آنجا که پاسخ دهی به برخی سوالات از جمله سوالی که عنوان این گفت و گوست؛ مستلزم باز خوانی فهرست نقش هایی است که روحانیت به اقتضای موقعیت نهادی خویش در طول تاریخ و بویژه در چند دهه بعد از پیروزی انقلاب به انجام آن ماموریت یافته است؛ فهرست این نقش ها را مرور می کنیم. همانگونه که

اشاره شد تردید در نفوذ و اعتبار اجتماعی پیشین روحانیت نیز عمدتاً ریشه در همین بسط فزاینده نقش ها و عدم توان لازم در تامین ملزومات و مقتضایات آنها دارد.<sup>۱</sup>

---

۱- اهم نقش‌های اصیل (ذاتی) و تبعی روحانیت را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی کرد: (۱) نقش تبلیغی و ترویجی که عمدتاً در قالب وعظ و خطابه، تجلی کرده است؛ (۲) نقش تعلیمی که عمدتاً در قالب آموزش دروس رسمی رایج در مدارس و حوزه‌های علمیه، آموزش شرعیات و قرآن به نوآموزان و تدوین و تألیف برخی آثار علمی متناسب با نیاز مخاطبان تبلور یافته است؛ (۳) نقش پژوهشی که عمدتاً با هدف کشف درونمایه‌های معرفتی (نظری و عملی) اسلام، شرح و تفسیر عقاید و آموزه‌ها، مقایسه اسلام با دیگر ادیان و پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات صورت پذیرفته است؛ (۴) نقش مشورتی که عمدتاً در قالب ارائه خدمات مشاوره‌ای روحانیت به توده‌ها در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، فرهنگی، اجتماعی، ارتباطاتی و خانوادگی تبلور یافته است؛ (۵) نقش الگویی چه شخص روحانی در تلقی غالب متشرعان کسی است که به‌واسطه سلوک اعتقادی، عبادی و اخلاقی مستمر، تجسم عینی آموزه‌هایی شده که خود مبلغ آن‌هاست. چنین فردی به‌ویژه از نظر معنوی و اخلاقی برای رهروان، نقش راهبری و مرجعیت الگویی دارد؛ (۶) نقش مناسکی یا مدیریت اجرای مناسک و شعائر که غالباً در کسوت امامت جماعت و جمعه، روحانی کاروان برای اجرای مناسک حج و عمره و دیگر عبادات و مراسم جمعی مشاهده می‌شود؛ (۷) نقش مرجعیت فقهی و فتوایی که از بسیط‌ترین صورت پاسخ‌دهی به سؤالات شرعی با ارجاع به فتاوی‌ای علما تا بارزترین نوع آن در استنباطات فقهی، پاسخ‌دهی به استفتائات و انتشار رساله عملیه جلوه‌گر شده است؛ (۸) نقش‌های اجتماعی همچون عهده‌داری امر قضا (رفع خصومات و مرافعات)، انجام امور حسبیه (مثل سرپرستی ایتمام و مدیریت اموال بدون مالک)، تولید اموال موقوفه و بقاع متبرکه، جاری‌ساختن خطبه‌های ازدواج و طلاق، اصلاح ذات‌البین، و اموری از این قبیل بوده است؛ (۹) نقش سیاسی که در قالب مشارکت برخی از روحانیون شاخص در کسوت رهبران سیاسی و پیشروان جنبش‌های اجتماعی به ظهور رسیده است. همچنین بخشی از نقش سیاسی روحانیت در قالب مواجهه انتقادی با اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه و به‌ویژه نقد ارباب قدرت و عملکرد آن‌ها و در بیانی عام، «امر به معروف و نهی از منکر» محقق شده است.

در پرتو تحول موقعیتی ناشی از انقلاب اسلامی و بسط فزاینده حضور روحانیت در موقعیت‌های مختلف، این نهاد به‌صورت قهری به ایفای نقش‌های دیگری نیز مامور گردید و خود را در معرض آزمون تاریخی پرتلاطم و خطیری قرار داد. این بسط موقعیت که غالباً به اقتضای ضرورت‌های ناشی از

برگردیم به عنوان و سوال اصلی این بحث آیا نفوذ و اعتبار اجتماعی روحانیت در مقایسه با قبل از انقلاب یا دو دهه اول انقلاب کاسته شده است؟ در پاسخ به این سوال ابتدا باید دید که مراد از نفوذ چیست؟

مفهوم نفوذ، یا مفاهیم قرین آن مثل محبوبیت (اقتدار معنوی)، مقبولیت، اعتبار، اعتماد، توان تاثیر گذاری مجموعه ای از مفاهیم روان شناختی اند که بیانگر پایگاه روانی و موقعیت معنوی روحانیت در افکار عمومی و ذهن و ضمیر مردمان مومن است.

---

انقلاب و فقدان متولی معین یا متعهد به وجود آمده بود، رفته رفته به دلیل استمرار این ضرورت‌ها، شکل نهادی به خود گرفت و روحانیت نیز تدریجاً این مجموعه را به فهرست مأموریت‌های اجتماعی خود اضافه کرد. برخی از موقعیت‌های نسبتاً نوپدید روحانیت عبارت‌اند از: بسط گستره تبلیغی روحانیت در قالب تبلیغ در کشورهای مختلف، تولید و عرضه محصولات رسانه‌ای بعضاً چندزبانه متناسب با مخاطبان غیرمسلمان؛ بسط نقش تعلیمی روحانیت به آموزش تعلیمات دینی در مدارس، تدریس دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها، طرح مباحث الهیاتی و معارفی در رسانه‌های جمعی و اجتماعی، آموزش طلاب خارجی (در داخل و خارج کشور)؛ بسط نقش آموزشی و تعلیمی روحانیت به فراگیری علوم انسانی و علوم اجتماعی جدید در رشته‌های مختلف و تأسیس مراکز حوزوی دانشگاهی در جنب مدارس و حوزه‌های سنتی؛ بسط نقش پژوهشی روحانیت به عرصه‌های میان‌رشته‌ای به‌ویژه در علوم انسانی و علوم اجتماعی جدید با رویکرد دینی و با هدف اسلامی‌سازی این علوم یا تولید علوم انسانی و اجتماعی اسلامی، انجام پژوهش‌های گسترده و عمیق در معارف اسلامی با رویکردهای جدید و با هدف تأمین نیازهای شناختی و کاربردی جامعه و نظام اسلامی متناسب با اقتضائات دوران؛ بسط نقش‌های اجتماعی در قالب ورود گسترده به دستگاه قضا، ایفای نقش نمایندگی رهبری در سازمان‌های مختلف اداری، علمی، اقتصادی، انتظامی، نظامی و امنیتی؛ بسط نقش سیاسی در قالب نمایندگی خبرنگان، نمایندگی مجلس شورا، مناصب وزارتی، نمایندگی فرهنگی در سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی؛ بسط نقش فقهی حقوقی در قالب شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و... از ایفای نقش‌های اجتماعی گسترده روحانیت گاه با عنوان عام «تلاش برای اقامه دین» در جامعه یاد می‌شود.

بی شک، این نفوذ و پایگاه روانی، یک سرمایه اجتماعی تاریخی بسیار مهم است که ذره ذره و در پرتو کنش گریهای فعالانه اکتساب شده و شرط لازم برای تعامل مثبت جامعه با روحانیت، اثربخشی روحانیت به عنوان یک کنش گر فرهنگی اصیل و موفقیت در ایفای نقش های محول و تامین انتظارات است.

نفوذ اجتماعی روحانیت عمدتاً محصول و معلول چهار ویژگی است: ۱) انتساب به دین و ایفای نمایندگی آن (که بالطبع تابع جایگاه دین در جامعه، کمیت و کیفیت وجودی مومنان، شکوفایی ظرفیت های وجودی روحانیت در تعامل با دین و کسب شایستگی های لازم برای ایفای نقش نمایندگی و سخنگویی آن است)؛

۲) مردمی بودن و ارتباط نزدیک و بدون حاجب روحانیت با مردم و در آمیختگی پر گستره و جدایی ناپذیر با زندگی روزمره مردم است؛

۳) نقش آفرینی فرهنگی اجتماعی: روحانیت همواره ایفا گر نقش های مهم و غالباً اختصاصی و انحصاری در عرصه های مختلف حیات اجتماعی شیعیان بوده است که در فوق بدانها اشاره شد؛

۴) نقش آفرینی های سیاسی اجتماعی برجسته و دوران ساز روحانیت شیعی بویژه در ایران در طول تاریخ و در راستای تامین مصالح ملی و عزت اجتماعی مومنان مثل مبارزه بیوقه با حاکمان و سلاطین جور، رهبری برخی جنبش های سیاسی اجتماعی مثل نهضت سربداران، جنگ های ایران و روس (مثل نگارش رساله های جهادیه در عهد فتحعلی شاه)، جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، مخالفت با لایحه کاپیتالاسیون، و بالاتر از همه رهبری انقلاب اسلامی (جمله معروفی از مرحوم دکتر شریعتی نقل است که پای هیچ قرارداد ننگینی، امضای علمای دین را نمی توان یافت).

## آیا واقعا نفوذ و محبوبیت اجتماعی روحانیت در ایران افول کرده است؟

برخی از تحلیل گران فرهنگی اجتماعی بر این باورند که نفوذ، محبوبیت و مقبولیت روحانیت در افکار عمومی جامعه ایران در دوره بعد از انقلاب (در مقایسه با قبل از آن یا مشخصاً در چند سال اخیر) قویاً تنزل یافته و نشانه هایی برای اثبات مدعای خود بدست می دهند: ظهور برخی جنبش های اعتراضی، نقدهای گسترده در رسانه ها و شبکه های اجتماعی، خلوت شدن مجالس مذهبی (مثل نمازهای جمعه)، خشونت های فیزیکی و نمادین علیه برخی شخصیت های روحانی (وحتی ترور برخی از

روحانیون مسئول و غیرمسئول در سال های اخیر)، گزارشات برآمده از برخی نظرسنجی ها، افت تمایل جوانان به تحصیل علوم دینی و روحانی شدن، انصراف بسیاری از طلاب از ادامه تحصیل، عدم تمایل غالب طلاب جوان به پوشیدن لباس روحانیت، عدم تمایل غالب طلاب جوان به ایفای نقش های سنتی پیشینیان (که مستلزم حضور در جامعه و تعامل با مردم است) و... درضمن تضعیف دینداری و فرهنگ دینی باشاخص هایی مثل بی حجابی نیز نشانه دیگری بر تضعیف موقعیت روحانیت و ناتوانی وی در راهبری فرهنگی جامعه است؛

### پاسخ های چند به ادعای فوق و دلایل آن:

اولا، ادعای کاهش نفوذ و محبوبیت روحانیت و نیز ادعای عدم کاهش آن، مستند به هیچ مطالعه میدانی جامع و روشمندی در مقیاس ملی بویژه با مشارکت خود روحانیت نیست؛

ثانیا، به عنوان یک پاسخ نقضی، طبق شواهد عینی هیچیک از گروههای مرجع و دیگران مهم پیشین از مرجعیت سابق برخوردار نیستند مثل والدین، معلمان، اساتید دانشگاه، پیران و شیوخ، هنرمندان برخی رشته های هنری؛ جامعه مدرن تنها به برجسته سازی موقت برخی چهره ها با ویژگی های خاص به عنوان ستاره، سوپرستار، سلبریت و اینفلونسر اهتمام دارد و از آنها در جهت اغراض خاص بهره گیری می کند. روحانی نیز تنها در صورتی که بتواند با تکیه بر برخی ویژگی ها، نقش هایی مشابه سلبریت ها در عرصه های فرهنگی تبلیغی ایفا کند، می تواند تامدتی در افکار عمومی و در عرصه کنش گری اجتماعی حضور خود را بویژه با میانجی رسانه ها تداوم بخشد.

ثالثا، به ادعای برخی جامعه شناسان دین ایرانی، نفوذ روحانیت (دست کم تاکنون) نسبت به دیگر اقشار فرهنگی مانند روشنفکران، دانشگاهیان، عالمان دینی مکلا، مداحان، هنرمندان و ... اگر بیشتر نباشد کمتر نیست؛ همچنین نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران نسبت به سایر جوامع حتی جوامع اسلامی بیشتر است؛ و ایضا، نفوذ اجتماعی روحانیت شیعه در قیاس با روحانیت سایر ادیان و مذاهب بیشتر است؛

رابعاً، نوسان نفوذ و محبوبیت روحانیت یک متغیر وابسته و تا حد زیاد تابع اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متغیر جامعه است نه یک امر ثابت و لایتغیر. در هر حال، ما منکر افت موقعیت روحانیت در مقایسه با گذشته و بویژه در دو دهه اول انقلاب نیستیم.

خامساً، شواهد ناقص این مدعا هم فراوان است ما بویژه در ایام خاص مثل ماههای محرم و صفر، شب های قدر شاهد تجمعات چند هزار نفری در پای منبر برخی از خطبای روحانی شناخته شده هستیم. این قبیل منبرها معمولاً ادعای کاهش نفوذ و محبوبیت روحانیت را ناشی از ضعف توجه به واقعیات می دانند.

### علل کاهش نفوذ

با فرض قبول کاهش نفوذ روحانیت، سه دسته عوامل را به صورت مستقیم و غیر مستقیم می توان در این خصوص دخیل و موثر دانست. این سه عامل عبارتند از:

الف) وقوع تحولات ساختاری در جامعه ایران (به صورت درون زا یا تحت تاثیر جامعه جهانی): مثل شهرنشینی فزاینده، روند فزاینده سکولاریزاسیون آشکار و پنهان (به تبع غلبه مدرنیسم در جهان و نفوذ گسترده در کشور)؛ تکثر و تنوع نهادهای اجتماعی (یا به اصطلاح تجزیه و تفکیک نهادی جامعه و ارجاع برخی از وظایف پیشین روحانیت به سایر نهادها)، تقسیم کار پیچیده (و ایجاد انواع تکثرات و انشعابات در جهان زیست و نظام فرهنگی اعتقادی مردم و برهم خوردن نسبت آنها با روحانیت)، شکل گیری حکومت دینی و پیوند خوردن دینداری مردم به وضعیت های پرتب و تاب سیاسی اجتماعی، ارتباطات گسترده میان فرهنگی با جهان بویژه بامیانجی رسانه های جهانگستر، بروز تکثر و تنوع در سبک های زندگی و الگوهای زیست فردی و اجتماعی تحت تاثیر غلبه گفتمانی غرب و...؛ تبدیل دین به موضوعی برای اندیشیدن؛ و...

ب) وقوع تحول در نهاد روحانیت: ورود بی رویه طالبان تحصیل علوم دینی به حوزه ها (در اوایل انقلاب) و ضعف حوزه در تعلیم و تربیت متناسب آنها، ضعف آگاهی روحانیون از تحولات زمانه و اقتضائات آن، ورود بی رویه به پست های حاکمیتی و قبول مسئولیت های اجرایی (برغم آمادگی برای ایفای نقش های محول متناسب با سطح انتظار)، تکثر و تنوع نقش های پذیرفته شده و مخدوش شدن

مرز میان نقش های ذاتی و اصلی (مثل دعوت، هدایت، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر) و نقش های تبعی و فرعی (مثل نقش های سیاسی، مدیریتی، قضایی و...)؛ حضور غیرضرور و غیرقابل توجیه در برخی عرصه ها (در معرض دیده شدن زیاد و واگرایانه)، افول موقعیت قدسی به دلیل دنیا گرایی و ابتلاء به برخی مظاهر آن، عدم نقد حاکمیت برغم مشاهده ضعف ها و عملکردهای ناصواب (و بلکه بالاتر توجیه آنها در تربیونهای جمعه)، کاهش ارتباطات مردمی به دلیل کثرت اشتغالات و نیز به دلیل کاهش وابستگی مالی به مردم، فعال شدن جریان روشنفکری و اندیشمندان مروج الهیات دینی (کسانی که از روحانی بودن تنها لباس آن را فاقدند)، مخدوش شدن چهره الگویی روحانیت و از میان رفتن تدریجی وجوه تمایز آن، دستیابی به برخی امتیازات ویژه به صورت رسمی و غیر رسمی (در پرتو حکومت دینی)، شیوع تخلفات غیر منتظره و سوء استفاده از موقعیت ها (که به تاسیس دادگاه ویژه منجر شد) و...؛

ج) وقوع تحول در مردم و فرهنگ عمومی و دینی آنها: مثل بالا رفتن سطح سواد و تحصیلات و آگاهی های عمومی، دسترسی زیاد و آسان به انواع رسانه های نوشتاری، گفتاری، صوتی و تصویری و افزایش امکان برای اطلاع یابی از معارف دینی (بدون نیاز مستقیم به روحانی)، تغییر الگوی دینداری (مثل غلبه دینداری برساختی مبتنی بر خود اجتهادی شخصی که بالتبع در مقوله تقلید و وابستگی فرد به روحانی عمیقا تاثیر دارد)، پرمشغستگی (عدم فرصت و فراغت کافی فیزیکی و ذهنی برای دین ورزی و شرکت در برنامه های مذهبی)، اقبال نسل جوان از جریانات روشنفکری و تفسیر های عصری از آموزه های دینی، افزایش حساسیت منفی نسبت به روحانیت بویژه روحانیون دارای مناصب حاکمیتی تحت تاثیر برخی عملکردها و نیز القائات دشمن و....

نکته پایانی اینکه غالب منتقدان در مقام نقد جایگاه اجتماعی روحانیت، به گروه بندی پر تنوع این جماعت و سطح تماس متفاوت آنها با جامعه و اقشار مختلف آن توجه نمی کنند. جامعه روحانیت در وضعیت کنونی متضمن لایه های مختلفی است: مثل مراجع تقلید، ائمه جماعات، ائمه جمعه، مبلغان و اصحاب مناظر، مدرسان و محققان حوزه، طلاب و فضولای در حال تحصیل، دولتمردان، روحانیون

شاغل در عرصه های فرهنگی، روحانیون شاغل در مناصب سیاسی، مدیریتی، انتظامی، نظامی و قضایی، روحانیون شاغل در مناصب غیردولتی، روحانیون غیرسیاسی، منزوی، مخالف، و معارض بانظام.